

'بریتانیا نه نقشی در برآمدن رضا خان داشت و نه دخالتی در فروافتادن احمد شاه'

همایون کاتوزیان
استاد تاریخ ایران در دانشگاه آکسفورد

کودتای سوم اسفند 1299 خورشیدی که به روی کار آمدن دولت سیدضیاء الدین طباطبائی و سپس رضا خان و در نهایت سقوط قاجار به انجامید، در شرائطی رخ داد که ایران سالها بود در بی نظمی و هرج و مرج به سر می برد

دولت میرزااحسن خان وثوق الدوله با قرارداد معروف به 1919 که با بریتانیا بست کوشیده بود نظم و ترتیب ایجاد کند و به اصلاح امورمالی و نظامی کشور پردازد ولی قرارداد با مخالفت شدید روبرو شد و دولت وثوق الدوله در اهداف خود ناکام ماند و کنار رفت بدین ترتیب هرج و مرج همگانی که هم در ولایات و هم در مرکز میان سران قوم و روزنامه نگاران و غیره کشور را فراگرفته بود شدت گرفت و در این شرایط بود که کودتا به اجرا درآمد. ژنرال ادموند آیرونساید که فرمانده نیروهای بریتانیایی در قزوین بود به کودتا دخالت داشت بدین ترتیب که نیروهای قزاق (ارتش ایران) تحت فرماندهی رضاخان را در قزوین رها کرد تا تهران را بگیرند و حکومت متمرکزتر و نیرومندتری برپا کنند. سیدضیاء الدین طباطبائی هم با همکاری چند افسر ژاندارمری در رهبری کودتا نقش داشت. در آن زمان قرار بود که تا یکی دو ماه بعد نیروهای بریتانیایی قزوین را ترک کنند و بیشترین وحشتی که وجود داشت این بود که جمهوری سرخ گیلان به رهبری میرزا کوچک خان جنگلی که جمهوری بولشویکی (کمونیستی مورد حمایت شوروی) بود تهران را بگیرند و پادشاه را برکنار کنند. این حقیقت دارد که ژنرال آیرونساید و چند تن از دیپلماتهای سفارت بریتانیا در تهران و یکی دو تن از مستشاران نظامی این کشور در سازماندهی کودتا نقش داشتند اما دولت بریتانیا بکلی از این ماجرا بی خبر بود. بی خبری دولت بریتانیا از نقش داشتن دیپلماتها و نظامیان در راه اندازی کودتا در تهران، موضوع مستندی است که اسناد دولت بریتانیا آن را گواهی می کند و من شخصاً این اسناد را دیده و در کتاب خود با جزئیات شرح داده ام

سیاست رسمی دولت بریتانیا در آن زمان که لرد کرزن وزیرخارجه این کشور بود این بود که قرارداد 1919 سرانجام به اجرا در بیاید اما دیپلماتها و افسران بریتانیایی در تهران می دانستند که آن قرارداد مرده است و به هیچ نتیجه ای نمی رسد و ایران در خطر اضمحلال قرار دارد. در یکی دو سال اول پس از کودتا روابط ایران و بریتانیا خیلی سرد بود چون وزارت خارجه بریتانیا با کودتا برخورد منفی کرد و تنها با گذشت زمان بود که متوجه شد بعضی از عناصر خودش در این کودتا دست داشته اند. با اینکه سفارتخانه بریتانیا در تهران تلاش می کرد پشتیبانی وزارت خارجه بریتانیا را به نفع سیدضیاء الدین طباطبائی جلب کند، این وزارتخانه که می دید سیاست اصلی اش در ایران به هم خورده است، کوچکترین امتیازی به دولت سید ضیاء نداد و هنگامی که مشخص شد بریتانیا پشتیبان سید ضیاء نیست احمدشاه و رضاخان مشترکاً و به آسانی دولت سیدضیاء را از کار انداختند. عدم پشتیبانی دولت بریتانیا از سیدضیاء خود دلیل دیگری است بر اینکه این دولت در کودتا نقش نداشته است. بعداً که سرپرستی لورن وزیرمختار (در آن زمان نمایندگان سیاسی بریتانیا در تهران عنوان سفیر نداشتند) بریتانیا در تهران شد کوشید روابط دو کشور را التیام ببخشد و آهسته آهسته به لرد کرزن این نظر را القا کند که در شرایطی که در ایران وجود دارد آدمی مثل رضاخان می تواند اوضاع را تثبیت بکند. پس از اینکه رضاخان نخست وزیر شد ابتدا جنبشی برای ایجاد جمهوری به راه افتاد که دنباله روان آن همگی هواداران نظامی و غیرنظامی رضاخان بودند که عده شان کم نبود و اهمیت کمی هم نداشتند. وقتی طرح جمهوری شکست خورد هواداران رضاخان به فکر ساقط کردن سلسله قاجار و پادشاه کردن رضاخان افتادند. دولت بریتانیا همان گونه که اسناد گواهی می کند نه در جنبش جمهوریخواهی کوچکترین نقشی داشت و نه در پادشاه کردن رضاخان دخالت کرد. سرپرستی لورن در یکی از نامه هایش به لرد کرزن از رضاخان به عنوان مردی درستکار و با عرضه یاد می کند که دزد نیست و با بریتانیا هم دشمنی ندارد اما لرد کرزن در جوابش به او توصیه می کند که گول نخورد، رضا خان "بلد است شیرین حرف بزند و ترش رفتار کند (talking sweet and acting sour)".

عوامل سرنگونی قاجار و روی کارآمدن رضاخان چند مسئله بود که مهمترین آنها یکی این بود که او قشون (ارتش) ایران را سروسامان داد و به آن اقتدار بخشید و هرج و مرجهای محلی را فرونشاند و دیگری، طبقه متوسط متجدد جامعه بود که خواهان فرونشستن هرج و مرج و پیشرفت مراحل تجدد بود. در مجلس پنجم که رضا خان را به پادشاهی برگزید هوادارنش اکثریت داشتند و اگرچه بخشی از این اکثریت از راه دخالت او در انتخابات فراهم آمده بود اما چنین دخالتی نقش اساسی نداشت، چراکه دوره های چهارم و پنجم مجلس شورای ملی، دوره هایی بود که نمایندگان آزادانه انتخاب شده و از راه انتخابات آزاد به مجلس راه یافته بودند. عده زیادی از سران مملکت و نیروهای ملی گرا و مدرن اعتقاد داشتند که باید نیروی مرکزی قوی نیرومندی پدید بیاید و هرج و مرجی را که به جای حکومت اصیل و واقعی مشروطه پدیدار شده بود از میان ببرد تا هم تمامیت ارضی مملکت حفظ شود و هم اینکه روند توسعه پیش برود. برای تحقق چنین خواسته ای دو راه حل بیشتر وجود نداشت، یکی اینکه در چارچوب همان حکومتی که در پی انقلاب مشروطه روی کار آمده بود، نخبگان سیاسی همچون وثوق الدوله و قوام السلطنه و مدرس و مشیرالدوله و مؤتمن الملک و مستوفی الممالک ثباتی در مملکت ایجاد کنند. تنها عاملی که امکان چنین راه حلی را ایجاد می کرد همان قرارداد 1919 با بریتانیا بود اما با شکست این قرارداد تنها دو راه باقی ماند، پذیرش دیکتاتوری یا اضمحلال مملکت.

به همین جهت بود که خیلی از نخبگان و روشنفکران و دست اندرکاران بصراحت از دیکتاتوری دفاع می کردند و بروشنی می توان در روزنامه های آن دوران دید که دیکتاتوری مدروز شده بود و روزنامه ها بصراحت می نوشتند که مملکت به دیکتاتوری احتیاج دارد. در زمان قاجار کشور ایران دو سه قرن بود که از تغییرات جهان بی خبر مانده بود و سیر نزولی اوضاع کشور ناشی از پیشرفتهایی بود که در اروپا حاصل شده و دو قدرت روسیه و بریتانیا را به عنوان دو امپراتوری جهانی با ایران همسایه کرده بود. این تصور که اگر به جای قاجاریه افراد بهتری بر ایران حکومت می کردند وضعیت ایران در قرن نوزدهم و قرون پس از آن با آنچه در عمل رخ داد تفاوت زیادی می کرد، کاملاً منطبق بر واقعیتها نیست. در میان پادشاهان قاجار هم بعضی با عرضه تر بودند و بعضی عرضه کمتری داشتند، مثلاً ناصرالدین شاه که نزدیک به پنجاه سال سلطنت کرد روی هم رفته پادشاه هوشمند و با عرضه ای بود. اگرچه دوره ناصرالدین شاه دوره ضعف بود اما به مسائل باید نسبی نگاه کرد، اگر فردی به هوش و اقتدار و لیافت ناصرالدین شاه در آن پنجاه سال پادشاهی نمی کرد ممکن بود که مملکت یا بکل قطعه قطعه شود یا اینکه روسیه و بریتانیا آن را به عنوان مستعمره بین خود قسمت کنند. روند نزول ایران کمابیش اجتناب ناپذیر بود اما مسئله این بود که تا چه حد بتوان مملکت را در مقابل این سیر نزولی حفظ کرد. اگر به جزئیات نگاه کنیم متوجه می شویم که ناصرالدین شاه با توجه به امکانات بسیار کمی که در اختیار داشت همان سیر نزولی را که ایران در حال طی کردن آن بود، بد اداره نکرد

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2005/10/051031_mf_katouzian.shtml